

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و دوم، پاییز ۱۴۰۰: ۷۲-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

## معرفی و تحلیل نسخه خطی «روضه الملوک»

\* اردشیر آل علی

\*\* احمد حسنی هرمزآبادی رنجبر

\*\*\* علی اصغر حلبی

### چکیده

«روضه الملوک» را مؤلفی ناشناخته در قرن نهم هجری و در حکمت عملی و با شیوه‌ای ادبی نوشته است. کتاب، به مانند عموم کتب اخلاقی‌ای که بعد از خواجه نصیرالدین طوسی تألیف شده‌اند، به تقلید یا اقتفای «اخلاق ناصری» خواجه شکل گرفته است. مؤلف کتاب - که پیرو مذهب تشیع بوده - بهره‌ای از ادبیت و عربیت داشته و با شیفتگی‌ای که نسبت به نثر فنی داشته، خواسته است کتابی اخلاقی ترتیب دهد. کار وی را در میان دیگر آثار مشابه، نمی‌توان شاخص دانست، اما در این راه نهایت ذوق و سلیقه را به کار برده است. کتاب در اواخر عصر تیموری نوشته شده و هرچند تا آن زمان، تألیف کتب اخلاق در میان نویسندگان شیعی بی‌سابقه نبوده، می‌توان این کتاب را یکی از نخستین، یا شاید هم نخستین نمونه شناخته‌شده از تألیفات اخلاقی پیروان این مذهب دانست که به شکل ادبی پرداخته و به یک دربار شیعی تقدیم شده است. کتاب از زمان نگارش تا مدتی مدید در پرده اختفا بوده و تنها نسخه بازمانده و شناخته‌شده آن، نسخه‌ای است که ۱۶۰ سال پیش، رونویسی شده است. چون در تحقیقات

---

\* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
ardeshiraleali@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
Ahmadhasani1320@gmail.com

\*\*\* استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
Ali.Halabi@iauctb.ac.ir



رشته‌هایی مانند اخلاق و ادبیات، ملزم به نقد و بررسی همه آثار به‌جامانده از گذشته این رشته‌ها هستیم، لازم بود کتاب به تصحیح انتقادی برسد. این امر با کمک مأخذ شناخته‌شده متن، و با توجه به تک‌نسخه بودن آن، به روش قیاسی انجام گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** روضة‌الملوک، ادب شیعی، حکمت عملی، اخلاق ناصری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

یکی از کارهای مهم در حوزه کتاب‌شناسی، معرفی آثار کهنی است که تصحیح نشده و به چاپ نرسیده‌اند، یا به عبارتی هنوز به شکل نسخه خطی باقی ماندند. این اهمیت از آنجاست که معرفی یک اثر، دومین گام (پس از شناسایی آن) در چاپ نسخ محسوب می‌شود. آنچه از میراث فکری و فرهنگی گذشتگان ما منتشر شده، در مقابل حجم قابل توجهی از آثار که هنوز در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی دنیا به شکل دست‌خط موجودند، بسیار ناچیز است. موضوع این مقاله نیز معرفی و بررسی ویژگی‌های یکی از همین نسخ خطی، با عنوان «روضه الملوک» است. شادروان احمد منزوی این نسخه را در کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی (به شماره ۱۶۱۷) (فهرستواره منزوی ۴۷۲/۶) معرفی و شرح اجمالی نموده است. نسخه دارای ۱۳۴ برگ یا به عبارتی ۲۶۸ صفحه است و هر صفحه شامل ۱۴ سطر است. خط آن شکسته نستعلیق بوده و شادروان منزوی در ابتدای نسخه آورده‌اند که: «کتاب در نهایت اهمیت و لطف می‌باشد». اصل نسخه در حال حاضر در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

## نگاه اجمالی

کلیات (نام کتاب، موضوع، غرض مؤلف از تألیف، نام مؤلف، تاریخ تألیف) کتاب، مطابق آنچه مؤلف در خطبه آن آورده «روضه الملوک» نامیده شده است. موضوع کتاب، اخلاق و حکمت عملی است. روضه الملوک در واقع کتابی اخلاقی- ادبی است که در ادامه سنت نگارش اخلاقیات (کتب اخلاقی)- البته به شکل فلسفی آن- تألیف یافته و چنانکه بعد از این خواهد آمد، صرفاً به پیروی یا تقلید از کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی، ساخته و پرداخته شده است. مؤلف سبب نگارش کتاب خویش را دو چیز بیان داشته است: نخست: «... شاید که ... از آن شرف خدمت و مفاخر بندگی (بندگی سلطان وقت) محروم نمانم...» (نسخه، ۹) و دیگر: «... تا مگر روزی سر وقت انیس وحدت و جلیس خلوت و همخوابه طبع بیداری شود ...» (نسخه، ۱۵)

هرچند مؤلف نام کتاب را چنانکه گفته آمد- در ابتدای تألیف خویش ذکر نموده، اما به علت نامعلومی نامی از خود نمی‌آورد، نه در خطبه آن و نه در خاتمه آن، و نه چنانکه شایع و مرسوم بوده در مطاوی اثر خود. البته مؤلف چندبار در متن کتاب، خود را با عناوینی متواضعانه چون: فقیر، داعی، فقیر حقیر، حقیر، دعاگوی حقیر، ضعیف و ضعیف نحیف، خطاب ساخته است؛ که بعد از این درباره این موضوع صحبت خواهیم داشت.

علاوه بر نام مؤلف، تاریخ تألیف کتاب نیز بر ما پوشیده است. مؤلف نه در ابتدای کتاب، و نه آنگونه که معمول بوده در انتهای کتاب -به فرض عدم افتادگی- تاریخی برای ختم نگارش خود ذکر نمی‌کند. تنها اشاره تاریخی هم که در متن کتاب مشاهده می‌شود تا شاید راهنما و راهگشا در این مقال باشد، در پایان فصل دوم است که می‌نویسد: «و بحمدالله و منّه که فضیلت عدالت را که از روزگار انوشیروان عادل، باز که مبلغ هفتصد سال است از پس پرده خمول افتاده بود و ذبول بی‌نامی درو اثر فاحش کرده...» (نسخه، ۱۵۷). اگر کاتب نسخه در کتابت این عدد مرتکب سهو نشده باشد، باید روزگار مؤلف و تاریخ تألیف کتاب او را حدود سال ۷۵۰ ق (نیمه قرن هشتم هجری) دانست، اما بعد از این خواهیم دید که اشاره مذکور نیز صواب نیست.

#### جزئیات (مؤلف، حیات ادبی مؤلف)

طبیعی است از زندگی کسی که نام او را نمی‌انیم اطلاعی هم نداشته باشیم. کتب موسوعه عصر مؤلف یا قرون بعد، نامی از این کتاب، یا نویسنده آن نبرده و جست‌وجو در این باب -تا آنجا که ممکن گشت- راه به جایی نبرد. خود کتاب نیز مطلب قابل توجهی در این باب در اختیار خواننده نمی‌گذارد.

کتاب -به سیاق بیشتر کتب اخلاق- سراسر مشحون از آیات و احادیث، و آراسته به اشعار فارسی و عربی، و مُدرَج به حکم و حکایات است که به مناسبت مقام در میانه سخن آورده شده. مؤلف در به کار بردن کلمات نامأنوس و کم‌کاربرد عربی و ترکیب‌های این زبان تعمدی افراط‌گونه داشته، با نثری که سعی در مصنوع بودن آن دارد و شیفتگی وی به نثر فنی را نشان می‌دهد. این تعمد به گونه‌ای است که گاه در کلمات بخش‌های مورد اقتباس نیز دخل و تصرف می‌کند و در عوض ساده‌تر کردن -یا حداقل به زبان روزگار خویش نزدیک گرداندنشان- آنها را با کلمات نامأنوس عربی جایگزین

می‌کند. این موضوع حتی آنجا که قسمتی از کتابی را عیناً اقتباس و نقل می‌کند نیز اعمال شده و مشاهده می‌شود که کلمات معمول عربی به‌کاررفته در بخش‌های اقتباس شده را با کلمات غریب‌تر و گاه مهجور عربی عوض می‌کند. مسلماً ساده‌انگاران است اگر بخواهیم با این خصیصه (استفاده از کلمات عربی) حکم به ادبیت و عربیت کسی بدهیم؛ این کاری است که در توان هر طلبهٔ باذوقی هست، خاصه در قدیم که طالبان علوم بیشتر با زبان عربی مأنوس و محشور بودند؛ اما البته بعید هم نیست که مؤلف به کمالات فوق‌آراسته هم بوده باشد. این را می‌توان از میزان و طرز به‌کارگیری زبان عربی در میان نگارش فارسی وی استدلال کرد.

با تکریمی که نویسنده در جای‌جای تألیف خویش نسبت به امام اول شیعیان اظهار نموده (ذکر حدیث منزلت<sup>۱</sup> و اختصاص یک‌سوم از احادیث متن به سخنان امام مذکور)، می‌توان مطمئن بود که مؤلف پیرو مذهب تشیع بوده است. هر چند وی از دیگر خلفای راشدین نامی به میان نمی‌آورد و به کنایه و تعریض نیز بدان‌ها اشاره نمی‌کند، اما در متن کتاب از کسانی حکایت و روایت می‌آورد که تشیع نظر مساعدی به آنها نداشته یا کتب شیعی کمتر بدان‌ها پرداخته است؛ افرادی چون ابوهریره، حسن بصری، ابوحنیفه، معاویه و همچنین متوکل و منصور و هارون الرشید و مأمون (خلفای عباسی) از این دست کسان هستند. در حکایات متن، از میان ائمهٔ شیعه، تنها از امام محمد باقر (ع) در طول حکایتی نامی برده شده است. حکایت مزبور -مانند همهٔ قصص متن- مقتبس از دیگر کتب بوده و در کتاب مأخذ، شخصیت دیگری در آن موضع ایفای نقش می‌کند. شاید نتوان به قطعیت دانست که این عمل نتیجهٔ دخالت مؤلف بوده یا حاصل دست بردن کاتب و نسخه‌بردار.

در بخش اعتقادات و اصول شریعت، آنچه امام محمد غزالی (شافعی مذهب) در کتاب خویش (نصیحه الملوک) در این باب آورده، عیناً نقل می‌کند (نسخه، ۷۷). یا مثلاً در باب امام عادل، عقیدهٔ خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری» را به‌عینه آورده است (نسخه، ۶۱). به نظر می‌رسد که مؤلف در باب مسائل کلامی و اعتقادی، اطلاعات مدرسی نداشته و مواردی را هم که بیان کرده، بازنویسی مطالبی بوده که در

۱. مراد حدیث «انت منی بمنزلهٔ هارون من موسی ...» است. (نسخه، ۸۵)

کتب مأخذ خویش داشته است. ضمناً هر چند مؤلف با ذکر مطالبی متناقض از جبر و اختیار (نسخه، ۱۲، ۴۰، ۱۹۱، ۱۳۸ و ۲۳۹) و بیان داستان مجعول عشق حضرت داود (ع) به زن اوریا (نسخه، ۱۵۳ تا ۱۵۵)، در اصل، نقلِ مطلب و شرحِ روایت کرده و نه اظهار عقیده شخصی یا تأیید ضمنی موضوع، اما حذف و تغییر عناصر و جزئیاتی از اصل داستان‌ها -از جمله حذف رابطهٔ پنهانی شخصیت زن داستان با مرد همسایه (نسخه، ۶۶ تا ۶۸)، حذف موضوع تنجیم (نسخه، ۱۶۵ تا ۱۶۷)، عدم بیان صریح موضوع شاهدبازی (نسخه، ۲۲۴) و همچنین به کارگیری لفظ آب و شربت برای کوزهٔ فقّاع (نسخه، ۱۲۴) - و عفت قلمی که نویسنده در تمام طول تألیف خویش رعایت نموده است، می‌توان او را شخصیتی متدّین، متشروع و پایبند به اصول اخلاق دانست. هرچند با این تفصیل باید کتاب را در اصل مجموعه‌ای دانست ترتیب‌یافته از کتب مؤلفانی با عقاید و آرای گوناگون و مذاهب گاه متباین با عقاید نویسنده، اما با این حال می‌توان مطمئن بود که مؤلف کتاب در اصول مذهب خویش ملایم و معتدل بوده است.

### نگاه تفصیلی

#### کلیات (مصدر کتاب، مازندران و رستمدرار و پادوسپانیان)

چنانکه مشاهده می‌شود اطلاعات ما در باب مؤلف و تألیف وی آنقدر ناچیز است که می‌توان آن را برابر با هیچ دانست. اما آنچه ما را تقریباً از این وضع بلا تکلیفی خلاصی می‌بخشد نام بردن شاهی است که کتاب به وی تقدیم شده است. مؤلف، کتاب را به تاج‌الدوله بن اسکندر بن گیومرث، از شاهان سلسله پادوسپانیان (فرمانروایان قدیم سرزمین رستمدرار و رویان مازندران)، تقدیم داشته است.

#### روضه‌الملوک

«روضه‌الملوک» کتابی است در اخلاق و حکمت عملی که نویسنده به‌منظور تبیین و تشریح مطالب و مفاهیم، متن آن را با آیات، اخبار، احادیث، اشعار، حکم، مواظ و حکایاتی همراه ساخته و از این باب تلاش نموده تا اصطلاحاً قامت کتاب را، لباس ادبی بپوشاند. مؤلف، کتاب را به تاج‌الدوله تقدیم داشته. تاج‌الدوله پادوسپانی -که با مرگ پدر به جانشینی وی می‌رسد- از سال ۸۸۱ ق تا ۸۹۸ ق در سرزمین رستمدرار (نور کنونی)

سلطنت داشته است. بر این اساس می‌توان دوره زمانی تألیف کتاب را فاصله سال‌های مذکور دانست و با مسامحه تولد نویسنده را به تقریب اواسط قرن نهم هجری (۸۵۰ ق) و حیات وی را نیمه دوم این قرن تصور کرد. دربار پادوسبانیان از زمان نیای تاج‌الدوله (ملک گیومرث) قبول مذهب تشیع نموده و قاعدتاً کسی که کتاب خویش را به درباری که داعیه چنین مذهبی است تقدیم داشته، قاعدتاً پیرو مذهب مذکور هم بوده است.

### ترتیب مباحث، مطالب و اجزای کتاب

با دقت و امعان نظر می‌توان دریافت که مؤلف بنای تألیف خویش را بر مباحث کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی نهاده است؛ در حالی که کوچکترین اشاره‌ای نه به خود خواجه می‌کند و نه به کتاب وی. کتاب مشتمل است بر یک خطبه، یک دیباچه، چهار مقاله و یک خاتمه<sup>۱</sup>. دیباچه و مقالات نیز هر یک به اقسام، ابواب و فصولی تقسیم شده‌اند. مؤلف در خطبه کتاب - البته با توجه به آنچه خواجه در اخلاق ناصری آورده - اجناس فضایل (= فضایل اربعه) را چهار قسم حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، عنوان داشته و سپس توضیح می‌دهد که بنابر این موضوع است که کتاب خویش را نیز مرتب به چهار مقاله ساخته است. اما در تقسیم‌بندی‌ای که در فهرست مطالب (در همان خطبه و به تبع آن در متن کتاب) می‌کند، بدون دلیل، ترتیب منطقی مباحث را رعایت نمی‌کند.

### سیاق کتاب - شیوه کار مؤلف

سیاق کتاب در بیان مطالب و مباحث طرح‌شده بدین شکل است که پس از شروع مقدمه‌ای در باب اخلاق، حکمت و اقسام آن، به حکمت عملی و فروع آن پرداخته شده. آنگاه تمام عناوینی (فضائلی) که خواجه تحت هر یک از فضایل اربعه نام برده، یک‌به‌یک بیان و آنگاه مطالب شرح و بسط داده می‌شود. شیوه کار مؤلف در شرح و بسط مطالب نیز چنان است که ابتدا هر عنوان یا موضوع (فضیلت) را تعریف می‌کند، آنگاه به جهت تبیین هر مطلب به ترتیب آیه یا آیاتی از قرآن کریم، احادیثی - ابتدا نبوی و سپس از حضرت علی (ع) - که با موضوع همسو است، می‌آورد و بعد به توضیح و تشریح مسئله مورد نظر می‌پردازد. پس از آن، به درج اشعاری چند (یک یا دو بیت به عربی یا فارسی

۱. عناوین خطبه و خاتمه از سوی مصحح متن (نگارنده این سطور) به بخش‌های مذکور داده شده است.

و گاه توأمان) مناسب با مضمون مبادرت می‌ورزد، و در انتها با ذکر قصص و حکایات مرتبط با موضوع مورد بحث (فضایل) هر قسمت را به پایان می‌برد. در خلال مطالب نیز هر جا مقام را مناسب می‌یابد، روایات و سخنانی از حکما و عرفا و متصوفه و... را زینت‌بخش کلام خویش می‌سازد.

#### مأخذ نویسنده

مؤلف در کتاب خویش در مجموع از ۸ کتاب نام برده است: جامع (= جوامع) الحکایات، سیر (= نصیحة<sup>(۱)</sup>) الملوک، عجایب‌المخلوقات، فرج بعد از شدت، قابوس‌نامه، کليلة و دمنه، کیمیای سعادت و مرزبان‌نامه.

غرض وی از نام بردن کتب مذکور به‌وجهی نشان دادن مأخذ و منابعی است که در دست داشته و در تألیف خویش از آنها سود جسته است. چنان‌که گفته شد، چهارچوب این تألیف بر اساس کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی است (که مؤلف نامی از آن به میان نمی‌آورد). البته پس از شهرت و مدرسی گشتن کتاب خواجه، معمول بوده که مؤلفان گاه مطالبی را به شکل مستقیم از کتاب وی اقتباس می‌کردند، بدون آنکه به این مسئله اشاره کنند؛ اما بررسی دقیق‌تر متن نشان می‌دهد که کار مؤلف بیش از اقتباس مرسوم و متداول بوده. ضمن آنکه کتاب‌های محل رجوع و مورد استفاده مؤلف نیز بسیار بیشتر از آنچه ذکر کرده، هستند. بررسی دقیق‌تر متن - تا آنجا که برای مصحح ممکن گشت - نشان می‌دهد که مؤلف در تألیف خود حداقل از ۲۹ کتاب، به شکل مستقیم بهره برده است. این کتب به ترتیب حروف تهجی عبارت‌اند از: اخلاق الاشراف، اخلاق محتشمی، اخلاق ناصری، الف لیلة و لیلة (هزار و یک شب)، تاریخ رویان، تاریخ طبرستان، تاریخ گزیده، تذکرة الاولیاء، ترجمه رساله قشیریه، جوامع‌الحکایات و لوامع الروایات، چهارمقاله، سیاست‌نامه، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات (طوسی)، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات (قزوینی)، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات (ترجمه کتاب قزوینی)، فرج بعد از شدت، قابوس‌نامه، قصص الانبیا، کليلة و دمنه، کیمیای سعادت، گلستان، مرزبان‌نامه، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی‌طالب (ع)، المعجم فی آثار ملوک‌العجم، مکارم اخلاق (نیشابوری)، نثر اللئالی، نصیحة الملوک (غزالی)، نصیحة الملوک (سعدی)، هفت پیکر<sup>(۲)</sup>.



البته مؤلف یکی دو بار به این موضوع، که مطالب کتاب خود را با استفاده از کتب دیگران ترتیب داده، اشاره می‌کند (از جمله در: نسخه، ۱۴ و ۲۵۹)؛ اما از اینکه کتب مورد بحث چه تعداد بوده و چه اندازه از آنها بهره برده، سخنی به میان نمی‌آورد. میزان بهره‌گیری مؤلف از منابع و مأخذ -چنانکه گفته شد- از اشاره و نقل قول یا ذکر قسمتی از کتاب دیگران -آنگونه که مرسوم بوده- فراتر رفته و مؤلف بخش‌هایی از کتب مذکور را به عین عبارت (و گاه با تغییرات جزئی) در تألیف خویش آورده و از به‌هم‌پیوستن آنها سعی در ترتیب دادن کتابی نموده است (آن هم بدون اشاره به تمام مأخذ خود) مؤلف حتی زحمت یک‌دست کردن بخش‌های مأخوذ را هم به خود نداده است. بازه زمانی کتاب‌های مورد اشاره از نیمه قرن پنجم تا نیمه قرن هشتم هجری است (مقدم آنها قابوس‌نامه و مؤخر آنها تاریخ رویان است). تنها کوشش مؤلف، گزینش قسمت‌های مورد نیاز جهت عناوین تألیف خویش است و از این بابت است که بهتر است وی را مدون اثر بدانیم و نه مؤلف آن. کتاب در اصل مجموعه‌ای است متشکل از قطعات کتاب‌های متفرق که مؤلف (مدون) با کنار هم نهادن و مرتب ساختن آنها خواسته یا توانسته کتابی بسازد. حتی آنجا که مؤلف از خود با عناوین متواضعانه صحبت می‌کند، در اصل خطاب نویسندگان کتب اقتباس شده را می‌آورد. کتب ذیل را نیز باید از منابع نویسنده بدانیم که در آراستن تألیف خویش از آنها سود جسته است: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، شرف‌نامه، بوستان، روضة الناظر و نزهة الخاطر (عزالدين كاشانی)، و همچنین ترجمه بدر جاجرمی از قصیده نونیه ابوالفتح بستی.

#### عناوین (اجناس فضایل و انواع آن) و تعاریف

مؤلف، فضیلت حکمت را در دیباچه، بخشی از فضیلت عدالت را در مقاله اول، بخش دیگر آن را در مقاله دوم، فضیلت شجاعت را در مقاله سوم و فضیلت عفت را در مقاله چهارم تألیف خویش آورده است. پس از این، هر یک از انواعی را که تحت فضایل مذکور قرار می‌گیرد، در ابواب و فصول می‌آورد. قابل ذکر است که مؤلف، مقاله اول را به سه بخش (قسم) تقسیم کرده است، اما به دلیل نامعلومی، نه در فهرست و نه در متن کتاب عنوانی و مطلبی برای آن نیآورده است. چنانکه آشکار است، مؤلف کتاب روضة الملوك غیر از تجمیع تعدادی از انواع اجناس فضایل کتاب اخلاق ناصری، هفت عنوان از آنها

(سهولت تعلّم، تحفّظ، تذکّر، رقّت، وقار، انتظام و صلت رحم) را حذف کرده و در عوض، عنوان عفو را که در فهرست اخلاق ناصری نیست، افزوده است.

مؤلف در هر بخش (ابواب و فصول) پس از بیان هر فضیلت، ابتدا آن را تعریف می‌کند و البته تعاریف ذکرشده نیز از خود مؤلف نیست. وی عمده آنچه در این باب آورده را از کتاب اخلاق ناصری، تعدادی را از اخلاق الاشراف عبید زاکانی و معدودی را نیز از جوامع الحکایات عوفی اقتباس کرده است.

### آیات و احادیث

مؤلف پس از تعریف هر فضیلت، آیه‌ای (و به ندرت آیاتی) از قرآن کریم به‌منظور تحکیم کلام می‌آورد. قریب ۱۵۰ آیه در تمام طول کتاب به استشهاد آورده شده که می‌تواند نشانگر انس و آشنایی مؤلف با قرآن بوده باشد. البته در این کار مرتکب لغزش‌هایی نیز گردیده، چنانکه مثلاً دو آیه مشابه را به هیئت یک آیه می‌آورد (نسخه، ۷۶)، یا آنکه آیه‌ای را سهواً تحت عنوان حدیث آورده است (نسخه، ۱۸۹). مؤلف گاه برای اتصال آیه مورد نظر به سخن خود از کلمه یا عباراتی عربی بهره می‌برد که این امر سبب گردیده میان آن کلمات و عبارات با آیات مورد بحث سهواً اختلاطی صورت بگیرد (نسخه، ۱۳۸، ۱۴۷، ۲۱۹، ۲۲۹). مؤلف به‌ندرت ترجمه آیات را نیز با آنان همراه ساخته است.

مؤلف کتاب بالغ بر ۱۴۰ حدیث (احادیث نبوی، احادیث معصوم و احادیث قدسی) در متن کتاب آورده که قائل یا صاحب ۱۰۷ حدیث را صراحتاً بیان کرده است. بنابراین می‌توان احادیث کتاب را ذیل این عناوین بررسی کرد. مؤلف به ندرت ترجمه حدیث را به همراه متن عربی آن آورده که گاه نقل مضمون حدیث (نسخه، ۱۲۲، ۱۹۶) و گاه تنها ترجمه حدیث است (نسخه، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۴۱). البته در این موضع نیز مرتکب لغزش‌هایی شده است؛ چنانکه مثلاً یک بار هر دو عنوان حدیث و آیه را برای عبارتی آورده که نشان از تردید وی دارد (نسخه، ۱۲۲/ اگر اشتباه از سوی کاتب نبوده باشد)، یا آنکه سخنی را یک بار تحت عنوان حدیث و بار دیگر تحت عنوان روایت، نقل می‌کند (نسخه، ۱۹۷). گاه قائل حدیث (نبوی و معصوم) را نیز علی‌رغم شهرگی نسبت آن و مشخص بودن صاحب آن، غلط بیان کرده است (نسخه، ۳۲ و ۱۲۱).

بیشترین احادیث متن از رسول اکرم (ص) است (۶۷ مورد). مؤلف در استفاده از آیات، بدون واسطه از قرآن کریم بهره برده، اما بررسی دقیق نشان می‌دهد که در روایت

احادیث نبوی از کتبی که منبع اقتباس او در تدوین کتاب بوده، سود جسته است و نه از کتب معمول حدیث. اکثر قریب به اتفاق احادیث نبوی متن، مأخوذ از کتب مرجع و مأخذ نویسنده بوده که راویان بعضی از آنان را نیز ذکر کرده است. جابر بن عبدالله انصاری، ابوهریره و انس بن مالک از این جمله کسان هستند که حدیث یا احادیثی از آنها روایت شده است.

بیش از یک‌سوم احادیث متن (۳۹ مورد) از سخنان روایت‌شده از حضرت علی (ع) است که از این حیث جالب توجه است. با مقایسه تعداد احادیث این کتاب با احادیث دو کتاب هم‌دوره آن (اخلاق علایی، اخلاق جلالی) می‌توان دلیل این ادعا را دریافت. «اخلاق علایی» با ۱۰ حدیث از معصوم و «اخلاق جلالی» بدون ذکر حدیثی از معصوم (ع) به رشته تحریر درآمده‌اند (صاحب کتاب اخیر، شیعه بوده). از این تعداد حدیث، ۱۳ مورد را مؤلف مطمئناً از کتاب «مطلوب کل طالب» رشیدالدین وطواط اقتباس نموده است. ۲۱ مورد نیز جزء احادیثی است که در کتاب «نثر اللالی» آمده و چون احادیث مذکور کمتر در مأخذ دیگر مشاهده می‌شوند، می‌توان مطمئن بود که کتاب اخیر نیز مأخذ و مرجع مؤلف در اقتباس احادیث کتاب بوده است. ۳ حدیث قدسی نیز در متن آمده که مؤلف به قدسی بودن یکی از آنان اشاره کرده است و ۲ مورد دیگر خود‌گویای قدسی بودنشان هستند.

#### توضیحات و تبیینات

در این قسمت نیز آنچه به عنوان شرح و بسط کلام آورده می‌شود، سخن مؤلف نبوده و وی آنها را از اخلاق ناصری، اخلاق الاشراف، جوامع الحکایات و المعجم فی آثار ملوک العجم اقتباس کرده است.

#### اشعار (عربی، فارسی)

در مجموع ۳۰۲ بیت شعر عربی و فارسی (با احتساب ابیات تکراری) و ۱۰ مصراع به عنوان شاهد یا به جهت زینت کلام در متن کتاب آورده شده که یک‌چهارم این تعداد به عربی و باقی به زبان فارسی است.

۶۶ بیت (یک مورد تکراری) و دو مصراع عربی نیز در متن کتاب آمده است. مأخذ اکثر این ابیات - که شناسایی‌شان ممکن گشت - همان کتبی است که مؤلف مطالب خویش را از آنها اخذ کرده که به تقریب به قرار ذیل است: دوازده مورد کلیله و دمنه،

هفت مورد فرج بعد از شدت، شش مورد المعجم فی آثار ملوک العجم، چهار مورد مرزبان‌نامه، سه مورد الف لیلة و لیلة، دو مورد اخلاق ناصری، یک مورد گلستان، یک مورد ترجمه ادب وجیز و یک مورد نیز جوامع الحکایات.

مؤلف، نامی از گوینده اشعار به میان نمی‌آورد و تنها یکی دو مورد با عنوان «قال الشاعر»، «شاعر فرموده» و «گوید»، شعر را نقل می‌کند. هفت بیت از ابیات، از اشعار منسوب به حضرت علی (ع) است که به نظر نمی‌رسد آنها را از دیوان (منسوب به) ایشان نقل کرده باشد. شاید تنها اشعاری که محل اخذ آنها مشخص است ابیات (عربی) نونیه ابوالفتح بُستی است. مؤلف چهار بیت از این قصیده را به مناسبت آورده (بدون ذکر نام شاعر) که سه مورد آن با ترجمه بدر جاجرمی از این قصیده همراه است. دو بیت عربی نیز از بایزید بسطامی است که در مجموعه اشعار و آثار تدوین یافته از او دیده نمی‌شود؛ البته می‌توان این انتساب را هم از سهوهای مؤلف دانست. معدودی از اشعار عربی را نیز همراه با ترجمه آورده است که نمی‌توان تشخیص داد ترجمه از خود اوست یا نه.

مؤلف دو بیست و سی و پنج بیت (شش مورد تکراری) و هشت مصرع به زبان فارسی در میان تألیف خویش آورده است. بیشتر این اشعار به سیاق اشعار عربی متن، از کتاب‌هایی است که مأخذ و مرجع مؤلف بوده‌اند که آنها نیز بدون ذکر نام شاعراند. تنها یکبار اشعاری از صاحب «المعجم فی آثار ملوک العجم» (شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی) را با قید «فاضلی» می‌آورد. دو بیت نیز از ابوسعید ابوالخیر آورده که ابیات مزبور از بایزید بسطامی است و نه از ابوسعید ابوالخیر. تعداد و مأخذ شناخته شده این اشعار به این قرار است: سی و دو مورد المعجم، بیست و دو مورد فرج بعد از شدت، بیست و چهار مورد کليلة و دمنه، بیست مورد مرزبان‌نامه، دوازده مورد جوامع الحکایات، شش مورد مطلوب کل طالب، پنج مورد اخلاق الاشراف، دو مورد نصیحه الملوک و یک مورد ترجمه ادب وجیز. به نظر می‌رسد مابقی اشعار و ابیات را مستقیماً از آثار خود شاعران آورده باشد.

مؤلف بیست و نه بیت از سعدی و بیست و دو بیت از نظامی آورده که نشان‌دهنده توجه او به اشعار این دو است. همچنین از سنایی یازده بیت و از خاقانی شش بیت شاهد آورده است. چنانکه گفته شد، سه بیت نیز از ترجمه بدر جاجرمی (بر قصیده نونیه ابوالفتح بُستی) نقل کرده است. تعدادی از ابیات مقتبس از کتاب المعجم و فرج

بعد از شدت، و همچنین تمامی ابیات آورده شده از کتاب مطلوب کل طالب، سروده مؤلفان این کتب بوده. جز این، اشعار قلیلی از بابا افضل و حافظ (هرکدام ۱ مورد)، کمال الدین اسمعیل، عزالدین کاشانی، انوری (هرکدام ۲ مورد)، مولوی (۳ مورد) و ابوسعید ابوالخیر (۴ مورد) به استشهداد می‌آورد که نشان‌دهنده استفاده مؤلف از شعر شاعرانی است که در بازه زمانی قرن ششم تا هشتم هجری حیات داشته‌اند. دو رباعی نیز از خیام آورده که یکی از آنها اقتباس از مرزبان‌نامه است. از کسانی چون بُندار رازی، فردوسی، مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی، عایشه مُقریه، حکیم نزاری، شیخ صائن‌الدین شیرازی نیز ابیاتی آورده که برگرفته از کتب مأخذ وی بوده<sup>(۳)</sup>.

### اقوال (مأثورات)

مؤلف، گاه در میانه کلام، به جهت تأیید یا استوار ساختن کلام خویش، سخنانی از اولیاء و مشایخ و حکما و دیگر بزرگان می‌آورد. بخشی از این سخنان به زبان عربی بوده و تحت عنوان «قال الحکیم»، «قال الحکما»، «گویند» و «گفته‌اند» آمده است. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد بیشتر آنچه مؤلف تحت عنوان «قال الحکیم» آورده، در اصل سخنان رشیدالدین وطواط است که در کتاب مطلوب کل طالب وی آمده است. البته چنانکه بعد از این هم مشاهده می‌شود، روال کلی کار مؤلف در کتاب عموماً مبتنی بر معرفی نکردن قائلان و راویان سخنان و اشعار است. وی از کسانی چون افلاطون، ارسطاطالیس (ارسطو)، ابوذر جمهر (بزرگمهر)، حسن بصری، بایزید بسطامی، ابی‌بکر وراق و مأمون (خلیفه عباسی) سخنانی آورده است. سخنی از معاویه (به عربی و مأخوذ از کلیله و دمنه) تحت عنوان «گوینده» و کلامی از عمر بن عاص (به فارسی و مأخوذ از نصیحة الملوک غزالی) تحت عنوان «حکما گویند» نیز آورده است. ضمناً یکی از مناظرات مأخوذ از کلیله و دمنه را که در کتاب اخیر به نام رای و برهمن آمده به نام اسکندر و ارسطو آورده است.

### حکایات

حدود یکصد حکایت و روایت در متن کتاب آمده که شاید بتوان آن را از امتیازات اثر به حساب آورد. این حکایات و روایات از اندازه دو و سه سطر شروع شده و به شکل داستان در داستان (به تقلید از کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه) تا چندین صفحه نیز

می‌رسند. حکایات مزبور داستان‌های حقیقی، قصص دینی یا افسانه‌هایی هستند که مؤلف از آثار دیگر اخذ کرده و در تألیف خویش آورده است. این حکایت‌ها شامل موارد زیر است: از نصیحة‌الملوک ۱۱ حکایت، از تذکرة‌الاولیا ۱۰ حکایت، از فرج بعد از شدت ۹ حکایت، از جوامع‌الحکایات و کیمیای سعادت هر کدام ۸ حکایت، از عجایب المخلوقات (طوسی)، قابوس‌نامه و مرزبان‌نامه هر کدام ۶ حکایت، از کلیله و دمنه و ترجمه رساله قشیریه هر کدام ۵ حکایت، از عجایب المخلوقات (قزوینی) ۴ حکایت، از نصیحة‌الملوک (سعدی) و سیاست‌نامه هر کدام ۳ حکایت و از ترجمه عجایب المخلوقات (قزوینی)، از المعجم فی آثار ملوک العجم، الف لیلة و لیلة (به شکل ترجمه)، هفت پیکر (در قالب نثر)، اخلاق‌الاشراف، تاریخ طبرستان و اخلاق ناصری نیز هر کدام یک حکایت آورده است. بسیاری از حکایات نقل‌شده در بیشتر کتب ادبی (و تاریخی) آمده است که مؤلف گاه با توجه به روایت‌های مختلف از حکایتی، روایت خود را پرداخته است. البته بعضی حکایات در دو یا سه مأخذ مشترکاً آمده و مؤلف گاه از هر دو مأخذ برای نگارش داستان خود بهره برده است.

مؤلف در حکایات و روایات تصرفاتی نیز کرده است (نسخه، ۶۹). این تصرفات گاه تغییراتی جزئی و ناچیز است که در روند حکایت مؤثر نیست و گاه چشمگیر و عمده، به گونه‌ای که سبب تغییرات قابل توجهی در کلیت حکایت می‌گردد. مثلاً گاه شخصیت‌های حکایات را عوض می‌کند (نسخه، ۱۷۰)، یا آنکه نام شخصیت را ذکر نمی‌کند (نسخه، ۵۶، ۱۱۶، ۱۴۲) که به نظر می‌رسد برخی از آنها نتیجه دخل و تصرف کاتب نسخه بوده است.

### ویژگی‌های سبکی

چنانکه مکرر گفته آمد، روضة‌الملوک کتابی است که مؤلف -یا به عبارت صحیح‌تر مدوّن- آن را با التقاط از کتب مختلف ترتیب داده است. چنانکه گفته شد، این موضوع سبب گردیده تا نثر کتاب متأثر از کتبی که مورد اقتباس بوده، یکدست و یکنواخت نباشد. عبارات آن در بعض مواضع به نثر مرسل، ساده و روان؛ در برخی قسمت‌ها موزون و مسجع؛ و گاه به نثر مصنوع پرتکلف و ثقیل است. در ابتدای مباحث (بیان اجناس

فضایل و انواع آن)، و تعاریف و تبیین و تشریح آنها، متأثر از کتب مأخوذ، کلام در نهایت تکلف و دشواری است؛ در حالی که در بخش حکایات، شاهد نثری متعادل تر و متعارف تر هستیم. مؤلف در این طریق حتی زحمت یک‌دست کردن قسمت‌های التقاطی را هم به خود نداده و ما شاهد کنار هم قرار گرفتن نثرهای مختلف از بازه زمانی متفاوت (نیمه قرن پنجم تا نیمه قرن هشتم هجری) هستیم. مؤلف بارها قسمت‌های مختلف از یک کتاب یا حتی کتب مختلف را کنار هم نهاده تا عبارتی ترتیب دهد (نسخه، ۳۲، ۱۰۴، ۲۳۰-۲۲۹) و خواننده به هنگام خواندن کتاب، به دنبال مؤلف، هر لحظه از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر می‌رود. با این اوصاف نمی‌توان در باب سبک کتاب نظری صریح ابراز داشت و حکم متقنی داد، و قاعدتاً کتاب از این نظر دارای امتیاز ویژه‌ای نیست.

شاید تنها نکته‌ای که بتوان از آن، به عنوان خصوصیت سبکی کتاب نام برد، اصرار و تعمدی است که مؤلف در به کار بردن کلمات عربی، خاصه نمونه‌های غریب و کم‌کاربرد آن زبان، در تألیف خویش دارد.<sup>۱</sup> از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اتضاع ۲، استجذاب ۹۲، استرواح ۳۲ و ۳۶، انحفاظ ۱۱۱، تجلب ۲۱، تکرع ۷۴، تنصیب ۵۹، راکض ۲، کسارت ۱۴۹، مترسم ۵۳، متلهف ۷۰، محرفات ۲۵، مخضر ۱۲، مخلط ۲۱، مخلله ۱۷۲، مدهور ۱۶۱ و ۲۰۳، مذکور ۷۰ و ۲۰۳، مراکض ۷، مرتاع ۷۰، مشاربت ۱۲۰، مشنّف ۷ و ۲۲۳، مکافله ۲۱۰، ملثوم ۸، منخجل ۴۱ و ۱۰۰، منخرط ۶ و ۲۳۳، منقر ۴۰، منور ۱۲، مورد ۸.

مؤلف، به تبع شیفتگی به زبان عربی، علاقه وافری نیز به استفاده از جمع مکسر داشته: اساور ۳، اعمار ۴، بواقی ۳۹ و ۷۱، ثواقب ۱، حوامل ۱۶۰، خوادم ۱۰۶ و ۱۸۶، زواهر ۱، صوائب ۲۷، مراکض ۷، ممالح ۳. گاه نیز به تبعیت از این زبان از پسوند اسم مصدر جعلی ساز «یت» سود می‌جوید: بشریت، جبلیت، خلقیت، شیخوخت، ملکیت، نوعیت. و به نظر در این راه، گاه دچار غلط و اشتباه نیز شده است: ابدال (از ریشه بذل) ۲۴۴، احساس (ج حس) ۱۱۷، أوصل (صله رحم کننده‌تر) ۸۴، ترابع (ج تربیع) ۴۱، تصادیر (ج تصدیر) ۶۳، جدوار (ج جدار) ۶۲، حاسراً (از ریشه حسرت) ۴۱ و ۲۳۷، سهوم (ج سهم) ۷، عجزا (ج عاجز) ۱۰۶، غمّاز (ج مکسر غامز) ۴۴، فوايض (ج فایض) ۱۴، کهولیت (بجای

۱. البته برخی موارد متن، از مؤلف نبوده و در اصل در متن مأخذ وی به کار رفته است.

کهولت) ۳۲، محارب (ج حرب) ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۴، مزایج (ج مزاج) ۲، مفارد (ج فرد) ۲۵۹، مفارق (ج فرق) ۲۵۹. گاه کلمات جمع را مجدداً جمع بسته است (جمع الجمع): آثار ۲۱، امورات ۳۹ و ۹۲ و ۱۰۴، تواربخها ۱۷۳.

و البته گاه شاهد کلمات و ترکیب‌های زیبایی نیز هستیم: انبانچه ۱۷۶، بیرون شد ۲۰۵، پشتواره ۷۲، پشماگند ۳۴، تابیدن (= تاب آوردن) ۲۳۸، تیمارداشت ۱۰۳ و ۱۴۱ و ۱۸۱، حرمت‌داشت ۷۹، خبرپُرسان ۱۲۹، عملدار (= عامل) ۱۴۱، غوطه برآوردن ۲۱۸، فرادید (هویدا، آشکار) ۶۸ و ۱۶۶، گزارش (= گزاردن) ۱۴۱، میانگی ۲۳۷، نگه داشت ۷۸، نواخت کردن ۱۸۶، نیمانیم ۶۷، وطن‌گاه ۲۱۸، یادآورد ۸۴، یراق نمودن (= بسیجیدن) ۲۲۱ و ۲۴۵.

در متن کتاب به‌ندرت شاهد کلمات ترکیبی هستیم: آنچه ۶۸ و ۷۱، تالان ۹۵، چاوشان ۱۷۷، یراق ۱۱۰ و ۲۲۱ و ۲۴۵، یساولان ۱۷۷، یغما ۲۱۴، یورش ۷۲. و دیگر اینکه عموماً کلمات، ترکیب‌ها و تعابیر و عباراتی در متن مشاهده می‌شود که به‌کرات تکرار شده‌اند.

### خصوصیات زبانی

علی‌رغم التقاطی بودن متن، نویسنده تعمد داشته تا نثر کتاب را، در بخش‌های مدرسی، یا در توصیفاتی که در میان حکایات آورده، به نثر ادبی شبیه سازد؛ یعنی نثری مسجع و موزون و مزین به آیات و احادیث و اشعار و آمیخته با اطناب و قرینه‌سازی و جمله‌پردازی و استعمال کلمات مترادف و به کار بردن واژه‌های عربی و گاه تتابع اضافات و جملات طولانی. این تعمد مؤلف یا حقیقتاً متأثر از شیفتگی و علاقه‌مندی وی به اینگونه نثر (و بیان) بوده یا از این باب بوده که به خواننده کتاب اینگونه نشان دهد که مؤلف در عربیت و ادبیت مقامی دارد.

### کاتب

کاتب نسخه شخصی بوده مسمی به حسنعلی بن نصرالله انگوتی<sup>۱</sup> که در سال ۱۲۷۹ ق (عهد ناصری) در یکی از روستاهای توابع اردبیل (روستای درآباد) از روی نسخه‌ای که از این کتاب در دست داشته، آن را کتابت نموده است. کاتب در نهایت کم‌سوادی، یا

۱. انگوت نام شهری است در استان اردبیل



حتی می‌توان گفت بی‌سوادی، بوده و اصطلاحاً اهلیت این کار را نداشته. غیر از بی‌سوادی بسیار بی‌مبالات و بی‌دقت نیز بوده و این عدم دقت از همان سطور نخستین نسخه به چشم می‌آید و تقریباً هیچ موضعی از کتاب نیست که اهمال کاتب و سستی وی در آن مشاهده نشود؛ چنانکه حتی در نگارش عناوین (ابواب و اقسام و فصول) نیز دچار اشتباه شده است. هر جا که نتوانسته کلمه‌ای را بخواند، شکل آن را نقاشی کرده و به سبب قلت سواد، غیر از کلمات معمول و پیش‌یافتاده، باقی کلمات مشمول این ناتوانی گردیده‌اند. گاه خواسته کلمات مشکل را، به زعم خود، معنا نماید اما معانی را بعضاً در میان متن آورده است که این عمل سبب به غلط افتادن خواننده در خوانش متن و دریافت مقصود گردیده است؛ ضمن آنکه در معنا کردن کلمات نیز گاه دچار لغزش شده است.

مکرر نوشتن کلمات، دوباره‌نویسی کلمه یا کلماتی از سطور پیشین، سهوالقلم در کتابت بعضی کلمات (استحظار = استظهار، مباحثت = مباحضت، فیقر = فقیر، مکر = کمر، هاشیم = هشام و...)، پس و پیش نگاشتن دو یا چند کلمه، افتادگی‌های بی‌اندازه (از یک کلمه تا چند جمله)، اغلاط املائی و گاه عامیانه‌نویسی (جهته = جهت ۱۱۴ و ۱۸۷، دوروغ = دروغ ۵۱) و بسیار از اینگونه موارد - که خواندن متن را در نهایت دشواری قرار داده و گاه حتی غیرممکن ساخته است - همه و همه از مواردی است که کاتب نسخه در آنها نقش داشته. به تمام این موارد باید اعمال نظرهای سلیقه‌ای وی را نیز افزود (نسخه، ۱۴۲ ذیل حدیث تأسفت...).

#### خصوصیات نگارش کاتب

خط نسخه از نوع شکسته نستعلیق بوده و توانایی کاتب در نگارش آن متوسط محسوب می‌شود. کاتب مطالب و عبارات را به دنبال هم و بدون فاصله نگاشته است. دعای کوتاه ابتدای نسخه که پیش از عنوان کتاب آمده؛ عنوان کتاب؛ عناوین ابواب و اقسام و فصول؛ شاخص اشعار (نظم، بیت، مصرع) و عنوان حکایات در متن را، به شنگرف نگاشته است. همچنین برای فصل‌مصرع‌ها، علامتی به شکل دو کاما میان آنها آورده است. به تقریب تا نیمه کتاب عنوان کامل هر حکایت به خط مشکی در حاشیه صفحات آمده است.

به نظرمی‌رسد کسی (کاتب؟) یک بار متن را از ابتدا تا انتها مرور کرده، چرا که زیر کلمات، عبارات و بسیاری از سطور با شنگرف خط کشیده شده است (و شاید آوردن عنوان حکایات در حاشیه هم مربوط به این مرور بوده باشد). کاتب خود را ملزم به رعایت علامت شدّ دانسته و این الزام به اندازه‌ای به افراط کشیده می‌شود که گاه کلماتی را که مشدّد نبوده نیز مشدّد ساخته است (دویم، سیّم، سَمّ و...) و برعکس گاه با مشدّد نمودن کلمه‌ای که مشدّد نیست، سبب گردیده که معنای آن عوض شود: ماده (ماده)، مدبّر (مدبّر). کاتب همچنین حرف یاء برخی کلمات را انداخته است: امر (امیر)، پیرهزان (بپرهیزان)، برون (بیرون)، پره زن (پیره زن)، چز (چیّز)، رِسْمان (ریسمان)، هِچ (هیچ)، و برعکس حرف یایی به کلماتی که فاقد حرف یاء بوده اضافه نموده است: اینتظار، اینتظام، اینتقام، خیطر (خطر). اعداد چهارم تا یازدهم را هم به سیاق دویم و سیم نوشته است: چهاریم و پنجیم و...

کاتب نهایت بی‌دقتی را در به کار بردن و همچنین حذف واو عطف از خود نشان داده است، آنچنان که شمار این سهل‌انگاری از حد بیرون است. ضمن آنکه به دلیل نشناختن واو معدوله، دچار لغزش نیز گردیده است: برخواستن (برخاستن)، واصگان (خاصگان)، خواص (خاص)، خاموش (خاموش). البته ممکن است این خصیصه را مربوط به نگارش عهد مؤلف نیز دانست؛ چنانکه می‌توان نمونه آن را در کتب آن عصر مشاهده کرد.

کاتب محل کلمه یا کلمات افتاده را با علامتی در متن مشخص نموده و کلمه مورد نظر را در بالای علامت مذکور آورده است. دو یا چند کلمه‌ای را که پس و پیش نوشته (که تعداد آنها زیاد هم بوده) به ترتیب با علائمی به شکل عدد دو انگلیسی (۲) و حرف میم فارسی (م) در بالای کلمات مورد نظر نشان داده است (به این معنا که این دو یا چند کلمه باید جابه‌جا شوند) و البته کاتب همه موارد را نیز متذکر نشده است.

### رسم الخط نسخه

فاصله زمانی میان نگارش اصل اثر با کتابت نسخه‌ای که در دسترس است، به تقریب ۴۰۰ سال است. به‌درستی مشخص نیست میان این نسخه با اصل دست‌نویس مؤلف، چند نسخه دیگر وجود داشته و کاتب ما از کدام نسخه برای نسخه‌برداری بهره برده است.

کسی را هم که به عنوان کاتب نسخه می‌شناسیم -چنانکه گفته آمد- در نهایت بی‌دقتی بوده و بنابراین از اندازه وفاداری یا دخل و تصرف وی در بازنویسی نسخه نیز بی‌اطلاع هستیم. از بعضی موارد می‌توان احتمال داد که کاتب عیناً آنچه در اختیار داشته، رونویسی کرده (ضمن اذعان و اشاره صریح خود کاتب) و بعض موارد را باید از خصوصیات کتابت عصر کاتب دانست؛ به اضافه اعمال نظرهای وی که از سر بی‌سوادی صورت گرفته است. از جمله ویژگی‌های نگارشی نسخه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- حروف پ، چ، ژ، گ به شکل ب، ج، ز، ک (با یک نقطه و یک سرکش) نوشته شده‌اند.

- های غیرملفوظ، به هنگام اتصال کلمه به های جمع، نوشته نشده: اندیشه‌ها ۱۷۲، پارها ۲۱۹، پرده‌ها ۲۱۷، جامها ۲۲۳، رخنها ۱۶۱، ریزها ۲۳، سنگ پارها ۲۱۹، سنگ ریزها ۲۳۶، ورطها ۵۳ و ۱۶۴.

- های غیرملفوظ هنگام جمع بستن با «ان» حذف نشده: بنده‌گان ۸۰ و ۱۱۲، پرده‌گیان ۱۳۰، خواننده‌گان ۹۴ و ۱۸۸، دیده‌گان ۸۶، زنده‌گانی ۴۵، سیاره‌گان ۷۰ و ۱۱۱.

- «ها»ی غیرملفوظ، به هنگام ترکیب با «ی» نسبت، در اکثر قریب به اتفاق موارد، حذف نشده است: ایستاده‌گی ۲۰۱، بیچاره‌گی ۲۰۸، پوشیده‌گی ۲۳۱، زنده‌گانی ۴۵.

- مصدر «برخاستن»، در تمام متن، بدون استثناء به شکل «برخواستن» نوشته شده است (نگارش این کلمه به این شکل از قرون هشتم و نهم هجری به بعد مرسوم بوده است).

- حرف ربط «که» دو مرتبه به شکل «ک» (نسخه ۴۸ و ۱۸۷) نوشته شده که اگر لغزش کاتب نبوده باشد، احتمالاً مأخوذ از نسخه‌ای است که کاتب از روی آن رونویسی کرده است.

- حرف «را» (علامت مفعول بی‌واسطه) گاه به کلمه پیش از خود چسبیده: کسریرا (کسری را)، راغبانرا (راغبان را).

- کلمات مختوم به حرف «ة» (متصل یا منفصل) را گاه به شیوه خط عربی به صورت تایی گرد (زکوة، فایده، طلاقه، ماده، مجاوره، مشاوره، مضاعفة، موهبة)؛ و گاه به شکل «ت» کشیده مرسوم در خط فارسی نوشته است (راحت، عزیمت، مواسات و...).

- کلماتی را هم که در فارسی با الف کشیده می‌نویسند، به‌ندرت به قاعدهٔ عربی با الف کوتاه نوشته است: اسمعیل، حیوة، زکوة، سموات، صلوة.
- هنگام اضافه کردن باء به کلمه‌ای که الف و لام (ال) دارد، به اشتباه یک الف اضافه می‌آورد: بالخیر، بالطبع، بالفعل، بالقسط، بالمشورة، بالوالدین.
- حالت اضافی را پس از حرف الف، با همزه (ء) نشان داده است: بهاء گران، چنگه‌اء دراز، خلفاء، دندان‌ه‌اء گران، دهنه‌اء شیران.
- یاء وحدت را پس از های غیرملفوظ، با همزه (ء) نشان داده است: آراستهٔ (آراسته ای)، شمهٔ (شمه‌ای)، نکتهٔ (نکته‌ای).
- از دو یاء متوالی در کلمه، تنها یکی را آورده است: جای (جایی)، شرابین (شرابین)، فرمای (فرمایی)، کدخدای (کدخدایی)، مبتلای (مبتلایی)، می‌گوی (می‌گویی).

### نتیجه‌گیری

مؤلف کتاب روضة الملوک، آنگونه که در دیباچهٔ تألیف خود ذکر کرده، رغبت بسیار داشته که با خلق اثری، نام خود را ماندگار سازد و به سبب انجام این امر، تألیف اثری اخلاقی- ادبی را برگزیده است، اما در این باب دانش کافی و توانایی لازم را نداشته و بنابراین با التقاط از مطالب چند کتاب اخلاقی و ادبی که در دسترس داشته است، سعی کرده که به خواستهٔ خود جامعهٔ عمل ببوشاند. وی با فخیم‌نمایی اثر خود (با تقلید کردن از نثر مصنوع فتی) تلاش نموده ناتوانی خود را پنهان سازد و تألیف خویش را اثری بدیع نشان دهد؛ در حالی که نه در علم اخلاق آگاهی لازم را داشته و نه در ادبیات خلاقیت کافی. وی با کمک انواع صناعات و آرایه‌های ادبی سعی کرده تألیف خود را در چشم خواننده وزین نشان دهد، اما چنانکه در متن مشهود است، حتی از یک‌دست کردن آنچه از دیگر کتب اقتباس نموده و کنار هم قرار داده نیز عاجز است.

در مقایسه با آثاری از این دست که پیش، همزمان و یا پس از آن نوشته و شناخته شده و به دست ما رسیده است، این اثر چندان شاخص محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند چندان محمل مقایسه و ارزش‌گذاری باشد. ضمن آن که با توجه به ناشناختگی آن در میان عموم و خصوص (از زمان نگارش آن تا قرن حاضر) منطقی تأثیری بر تألیفات

عالمان اخلاق، و همچنین ادبا و فضلا هم نداشته است. با این حال، با توجه به این که یکایک آثار دست‌نویس به‌جامانده در تمامی رشته‌ها، باید شناسایی شده و نسخه‌های ارزشمند آنها به طبع برسد، و نیز با عنایت به اینکه نویسنده اثر مورد بحث ما، کتاب خود را، پیش از به قدرت رسیدن سلاطین صفوی، به یک دربار شیعی تقدیم داشته - و از این منظر شاید نخستین اثر از نوع خود به حساب بیاید - نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت و به آن بها نداد<sup>(۴)</sup>.

### پی‌نوشت

۱. مطالبی که مؤلف با عنوان «سیرالملوک» در تألیف خویش می‌آورد، در اصل مأخوذ از کتاب «نصیحة الملوک» غزالی هستند.
۲. به نظر می‌رسد کتاب «انیس الوحدة و جلیس الخلو» (محمود گلستانه) و «نزهة القلوب» (حمدالله مستوفی) نیز مورد استفاده مؤلف بوده‌اند.
۳. به نظر کتاب «انیس الوحدة و جلیس الخلو» محمود گلستانه و جنگ «روضه الناظر و نزهة الخاطر» عزالدین کاشانی از جمله این کتب باشند.
۴. نسخه خطی کتاب مورد بحث با کمک مأخذ شناخته‌شده‌ای که مؤلف با اقتباس از آنها تألیف خود را ترتیب داده، تصحیح شد. با توجه به این که نسخه دیگری از این کتاب شناخته نشده (تک‌نسخه مغلوط)، برای تصحیح آن الزاماً روش قیاسی پیش گرفته شد.

## منابع

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۶۶) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور.

برزگر، اردشیر (۱۳۸۸) تاریخ تبرستان، تهران، رسانش.

دهستانی، حسین (۱۳۶۳) فرج بعد از شدت، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات.

روضه‌الملوک (نسخه خطی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (شماره نسخه: ۳۵۲۰).

عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۸۷) اخلاق الاشراف، تصحیح علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.

طبرسی، ابوعلی فضل (۱۳۸۰) نثر اللئالی، محمدحسن زبری قاینی، مشهد، آستان قدس رضوی.

طوسی، نظام‌الملک (۱۳۶۹) اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی.

----- (۱۳۸۳) سیاست نامه (سیرالملوک)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۸) تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوآر.

عنصرالمعالی کیکاووس (۱۳۶۶) قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۹۷) جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح امیربانو مصفا (کریمی) تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

غزالی طوسی، محمد (۱۳۵۱) نصیحة‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.

----- (۱۳۸۲) کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.

نصرالله منشی (۱۳۹۱) کليلة و دمنه (ترجمه)، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، دانشگاه تهران.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۰) مرزبان نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.

وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۸۶) مطلوب کلّ طالب، تصحیح محمود عابدی، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.